

ویژه نوری (عباسی) - ۵

حمیدعباسی: سمبل انکار اظهارات تاکنونی شاکیان و شاهدان

دادگاه استکهلم!

امیر جواهری لنگرودی

amir_772@hotmail.com



چهارشنبه ۱۰ آذر ۱۴۰۰ برابر با ۰۱ دسامبر ۲۰۲۱، پنجمین جلسه‌ی حضوری حمید عباسی (نوری)، مجرم دادگاه استکهلم، با فراقنی هرچه تمامتر، بار دیگر با پاسخ های کثدار و داستان سرایی های پُرگویانه برای شکار زمان دادگاه، بجای ارائه پاسخ های کوتاه به پرسش های دادستان، کل دادگاه رامعطل و جلسه دیگری برای ادامه کاری بر ریاست دادگاه تحمیل نمود تا برای ششمین جلسه بازپرسی حضوری دیگر بار روز پنجشنبه ۰۲ دسامبر در برابر دادگاه برای ادامه پرسش ها حاضر گردد.

حمیدعباسی امروز نیز بیست و سه دفاعی انکار مآبانه خود را پی گرفت و همان سیر چهار جلسه گذشته را با لغزش زبانی پر خاش جویانه تری به پیش برد و در دادگاه به کنت لوئیس وکیل مشاور چند شاکی و پرونده اش گفت: «شما دروغ می گوئید» در برابر پرسش دادستان کلی مانور میداد و مرتب برای مجاب کردن رئیس دادگاه، قربان و صدقه اش میرفت تا بتواند در برابر دادستان و کلای شاکیان مانور بدهد!

دیگر بار از خاطرات آقای منتظری شروع کرد و با وقاحت وصف ناپذیری حمله به آقای منتظری را روز چهارشنبه پیش برد و منکر دیدار «هیئت مرگ» با ایشان شد و اعلان داشت: «فایل صوتی دیدار آیت الله منتظری با اعضای این هیات "ساختگی" است. او همچنین گفت صداهای درون این نوار قابل تشخیص نیست.» آنگاه که دادستان از فایل صوتی که با صدای آیت الله حسینعلی

منتظری، منتشر شده است، که اوبه تندی از اعدام اعضای سازمان مجاهدین خلق و گروههای مخالف دیگر در زندانها انتقاد کرده بود. گفت: در این نوار منتظری در حضور حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی، مصطفی پور محمدی و ابراهیم رئیسی این اعدامها را "بزرگترین جنایت" جمهوری اسلامی خوانده بود... «حمیدعباسی»، باوقاحت جواب میدهد: «یک دفعه پیام منتظری را شنیدم و چیزی نفهمیدم، ببخشید... انگار در یک قوطی سنگ بریزند... در آن قوطی صداهایی می پیچد و هیچی نمی شد فهمید، من یک تکه را گوش دادم و هیچ چیز نفهمیدم»

«حمیدعباسی» به مانند جلسه اول بازجویی اش، در پنجمین نشست باغلظتی پُر حجم تر، بار دیگر خود را عاشق زندانی و ملت و جانبدار نظام اسلامی معرفی کرد و گفت: «من هم ده سال در سیستم قضایی این نظام کار کردم. الان هم پشیمانم که چرا (در سیستم قضایی هنوز) کار نمی‌کنم. اینها می‌دانند من عاشق جمهوری اسلامی هستم. من این زندانیان را در میان ۸۵ میلیون ملت ایران که خانواده دوم من هستند، می‌دانم. اما از آنهایی که به ایران حمله کردند واقعا متنفرم و از آنها بدم می‌آید. وقتی نابود و تکه‌تکه شدند، من خوشحال شدم.» چنین نفرتی در رابطه با مخالفین نظام اسلامی، پیام آشکارا و در سرسپردگی اش به مقامات حاکمیت اسلامی و جانبداری از تمامیت نظام فاسد اسلامی است.

«حمیدعباسی» خوش رقصی دل بهم زنی رابه نمایش می‌گذاشت تا فرجه ای پیدا کند که به پرسشها کش بدهد و وقت بسوزاند و فضا را برای عصبی نمودن دادستانها فراهم آورد. در قبال خاطرات منتظری او را در حد یک آدم مخالف نظام و خارج از گود خالی از ذهن و جوکر مردم معمولی جامعه و فاقد صلاحیت و به انکار مطلق او برآمد. و اعلام داشت: «خودش هم قبول ندارد که این نامه را خمینی نوشته است» دادستان به او توضیح می‌دهد. «بحث من نامه ای است که منتظری برای خمینی می‌نویسد» در عوض حمید نوری به مانند روزهای گذشته بر آنست که: «او باید مقدمه را بگوید تا برسده مطلب مورد نظر خودش» و اعلان می‌کند: «چون من آن نامه را قبول ندارم و از لحاظ من یک سند معتبر نیست پس ادعاهای بعدی و نامه های بعدی تراوهم اعتباری ندارد. مگر اینکه منتظری را بعنوان شاهد بخواهید بیاید اینجا تا من بعنوان شاهد از او سؤال کنم. این نامه را من قبول ندارم و این مکاتباتی را هم که مطرح میشود را هم قبول ندارم.» اوبه همین حد بسنده نمی‌کند و ادامه می‌دهد: «من منتظری را به این دادگاه برای شهادت فرامی‌خوانم»، وقتی تاریخ معاصر کشور ما، مرگ آقای منتظری را در سال ۱۳۸۸، به ثبت رسانده است و دادگاه در سال ۱۴۰۰ در استکھلم برگزار می‌گردد. این چنین پاسخی را در برابر سؤال دادستان در دادگاه پرت کردن، به طنز گرفتن کل دادگاه است.

«حمید عباسی» دیگر بار خطاب به دادستان میگوید: «لطفاً حرف دردهان من نگذارید و از طرف من حرف نزنید... من گفتم: اطلاعات کلی و عمومی دارم. حالا اجازه بدهید توضیح بدهم. منتظری از قطار انقلاب پیاده شده بود و حرفش برای مردم هیچ مقبولیتی ندارد.» و ادامه می دهد: «اما جواب سوال شما منفی است. نه! اما یک ولی دارد. اگر در زندان فرد جرم جدیدی مرتکب شود، دوباره محاکمه می شود و حکم جدید می گیرد.» و بار دیگر در باب نامه بعدی منتظری در پاسخ به سؤال دادستان می گوید: «منتظری از ششم فروردین سال ۱۳۶۸ برای مردم ایران مرد و حرف او دیگر هیچ ارزشی برای مردم ندارد.»

دربازجویی
روز چهارشنبه
تاریخ ۱۰ آذر ۱۴۰۰ برابر ۰۱ دسامبر ۲۰۲۱، «حمید عباسی» در پاسخ دادستان درباره اعدام های سال ۶۷ و دیدار هیأت مرگ سؤال کرد. بدین ترتیب «حمید عباسی» تیراخر را بر شقیقه آقای منتظری شلیک کرد و اینگونه گفت: «این مصاحبه را نیما سروستانی اکبرآبادی انجام داده که ضد انقلاب است. مصاحبه یک ضد انقلاب با یک ضد انقلاب دیگر ارزشی ندارد. یک دروغگو و ضد انقلاب با یک ضد انقلاب و ضد امام خمینی دیگر، یعنی منتظری مصاحبه کرده است.» او ادامه داد و گفت: «اطلاعات ارائه شده از سوی منتظری در این مصاحبه با آنچه در کتابش آورده متفاوت است و به همین دلیل هم روشن می شود که او دروغگوست و نمی توان به گفته هایش اعتماد کرد.»

باید پرسید: کجایند آن سینه چاکان آقای منتظری که تماشاگر دادگاه استکھلم اند، در برابر انکار مطلق جانشین خمینی؛ آقای منتظری سکوت اختیار کرده اند و لب از لب نمی گشایند تا آدم نابکاری با مشخصه «حمید عباسی» به جولاندهی خود در برابر دادستان، وکلای مشاور شاکیان و شاهدان و هیئت ژوری دادگاه، ادامه دهد؟!!



مورد دیگر انکار مطلق او در باب خاوران بوده است. «حمید عباسی» بانوعی بی قیدی و گشاد دستی و بدون کمترین توجه به حضور خانواده های خاورانی در دادگاه گفت: «کمونیست ها با گروه «م» (مجاهدین) سر همه چیز اختلاف دارند. گروه «م» (مجاهدین) می گوید: ما را می برند بهشت زهرا؛

کمونیست‌ها هم جایی را ساخته‌اند به اسم «خاوران». و من تمام مصاحبه‌ها و فیلم‌هایشان را دیده‌ام. نقل قول می‌دهم. آنها می‌گویند ما رفتیم و قبرها را کندیم و جنازه‌ها را دیدیم و بدن‌های عزیزانمان را دیدیم. خوب چرا فیلم نگرفتید؟ شما که از همه چیز فیلم دارید... همه‌اش ساختگی و دروغ است» بعبارت دیگر «خاوران داستانی است که کمونیست‌ها ساخته‌اند» در پاسخ به گورهای جمعی خاوران گفت که "چنین چیزی وجود ندارد" و "خاوران جاده‌ای است در ضلع جنوبی تهران که می‌رود به سمت مشهد، به سمت قبرامام هشتم شیعیان و دیگر هیچ» بدین ترتیب پهنه خونین گلزار خاوران را با انتصاب آن به کمونیست که ساخته‌اند، خواست از ذهن دادرسان دادگاه بشوید و بروید. این در حالیست که **گورستان خاوران**، نام گورستانی برهوت در جنوب شرق تهران و در حاشیه جاده خاوران است. این گورستان در کنار چند گورستان مربوط به اقلیت‌های دینی قرار دارد. در گذشته این گورستان را **لعنت‌آباد می‌نامیدند**، از این گورستان خانواده‌های جانفشانان اعدامی با عنوان **گلزار خاوران** نیز یاد می‌شود.



در خاوران تهران و پُرشمار خاوران‌های ایران هزاران تن زندانیان سیاسی و عقیدتی اعدام‌شده زندان‌های تهران و سراسر کشور، در تابستان ۱۳۶۷، به صورت مخفیانه و بدون نام و نشان، در گورهای دسته‌جمعی مدفون شده‌اند. خانواده‌های قربانیان اعدام‌ها، برخی از فعالان سیاسی و دانشجویی و کارگری^۳ پیکره واحدی هر سال اولین جمعه شهریور و آخرین جمعه اسفند در گلزار خاوران گردهم می‌آیند. انکار خاوران، انکار مطلق اعدام‌ها و انجام سلسله جنایات صورت گرفته در زندان گوهر دشت و اوین و ... هم است!

در مطمع پرسش‌های وکیل شاکیان و شاهدان کنت لوئیس باهیجانی بیشتر و نوعی تهاجم افسارگسیخته جلومی رفت. آنگاه که کنت لوئیس پرسید: «حمیدنوری ببینید شما چه می‌گویید: تمام شاهد‌های تاکنونی در مورد نقش

شما در زندان گوهر دشت دروغ می گویند آن موقع سؤال من از تو این است: «اینها چرا باید دروغ بگویند؟»

حمید نوری با نوعی پر خاش و خودشیفتگی می گوید: «الان می گویم اینکه اینها درباره نقش من در آن داستان می گویند، بله همه شان دروغ می گویند. ببین - جواب های من فنی - است. احتمال دارد در آن هشت (۸) سالی که من چند بار به آنجا رفتم، با چند تا شان صحبت کرده باشم و حتی من رادیده باشند. اینها - هیچکدامشان یادم نیست - ولی این داستان دروغه. حالا چرا دروغ می گویند؟ توضیح می دهم. دارند شمارا بازی می دهند. همه اینها دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران هستند و مسائل سیاسی را دارن دپیگیری میکنند. اینها چهل (۴۰) ساله که می خواهند نظام اسلامی را سرنگون کنند. خوب من ده سال برای نظام کار کردم و افتخار می کنم و چقدر ناراحتم که از آن سیستم بیرون آمدم و الان نظام را دوست دارم و قبول دارم و جانم را برای نظام میدهم. اینها همین که می دانند من جمهوری اسلامی را دوست دارم و در سیستم قضایی ده سال کار کردم، فقط مسائل سیاسی را دارن دنبال می کنند. قبل از دستگیری ام با هم هماهنگ بودند، بعدش هم همینطور، و حالا دارند یک داستان هایی می سازند که این حمید عباسی از لحظه اول تا روزی که آن کامیون را برای خاوران می بردند، حمید عباسی همه کاره بوده است. خوب اینها را بعدش گفتند. یک خانمی آمد و اینجانشست و آقای رئیس به او اجازه صحبت نداد. همان خانمی که گفت: این آقا می داند که بچه های ما کجا خاک شده اند. من می دانم می خواست چه بگوید، می خواست بگوید: راننده آن کامیون هم حمید عباسی بوده است. آقای رئیس ولی به او اجازه نداد و گفت ساکت و تمامش کن» این همه توضیح و اوضحات در قبال یک پرسش روشن و پای دیگری را با تصویر سازی موزیانه و مخ شویی به میان کشیدن، یک هدف آشکار را تعقیب می کند و آن وقت گذرانی، فرار به جلو و کتمان حقیقت!

نگاه او متوجه اظهارات روز بازجویی خانم «صدیقه حاج محسن» زندانی دهه شصت که در تاریخ هیجدهم هیجدهم (۱۸) اکتبر برابر بیست و ششم (۲۶) مهر بعنوان شاکی از خانواده های خاورانی ها بعنوان شاکی برادرش «حسین حاج محسن» از کانادا به سوئد آمده و در دادگاه استکهلم روبرو حمید عباسی گفت: «حمید نوری به عنوان دادیار زندان اوین و گوهر دشت، از مقصد کامیون های یخچال داری که جسد های برادر من و رفقاییش را در آن گذاشته بودند، اطلاع دارد و باید بگوید»، تکرار دیگر باره اظهارات صدیقه حاج محسن توسط حمید نوری در پنجمین نشست، گواه این معنی می تواند باشد که او اگر خود راننده کامیون نبوده، لاقلاً از چند و چون آن با خبر نبوده باشد. تکرار آن نوعی فرار به جلو باید تلقی گردد.

یوران یاالمارشون وکیل یازده (۱۱) تن از شاکیان پرونده نیز همچنان بر آنستکه: استراتژی حمیدنوری این استکه مدام تکرار کند، همه دروغ می گویند. او از حمیدعباسی می پرسد: «یه چیزی رامن هرکاری می کنم، نمی توانم جفت وجورش بکنم؛ این استکه از یک طرف شما می گویند. این زندانی هاراشمایک جوری، جزیی از اعضاء خانواده خودتان می دانستید. آن موقع تمام این موکلینی که من دارم، اینها باقی مانده های زندان گوهردشت هستند،- یعنی از آن کشتار سال ۱۳۶۷ زنده ماندند- تا آنجاکه من می فهمم، نظر شما نسبت به سازمان مجاهدین، آنچه که ابراز کردید، بسیار منفی بوده است، تا آن حدی که شما حتی حاضر نیستید اسم این سازمان را بر زبان بیاورید. حالا من می خواهم شما این تناقض را برای من حل کنید که چطور شما از یک طرف اینها را مثل خانواده تان دوست دارید و از طرف دیگر اینها جزئی از تشکیلاتی هستند که شما حتی نام شان را به زبان نمی خواهید بیاورید. این تناقض را چه جوری برای من حل می کنید؟»

«حمیدعباسی» در این روز مرتب تکرار می کند که من آدم ترسویی نیستم و با تاکید یادآور شد: «که «ترسو» نیست: «کسی که ۱۹ سالگی می رود کردستان می جنگد، می تواند آدم ترسویی باشد؟»

هر چه به وجوه دفاعی او می اندیشک بر آنم می دارم که بگویم: «حمید عباسی» با سفسطه بازی، و هفت خطی، بعنوان یمک کارگزار کارگشته با حافظه ای قوی، و نوعی پُروچی و وقاحت هر گاه که لازم بداند به دادستان و وکلای مشاور حمله می کند تا کار خود را پیش ببرد و در مقابل اخطار قاضی ساندر رئیس دادگاه، با یک سرخم کردنی، کار را پایان یافته می یابد!

نوری بارها با کش دادن های زبانی، ابرو بادومه و خورشید را به هم وصل کرد و می گوید: «بله، توضیح بدهم. او لامن خدمت شما عرض کنم. آقای یوران یاالمارشون من خیلی برای شخصیت شما احترام قائلم. الان ده تاسؤال از من کردید، پس از شما خواهش میکنم به من هم فرصت بدهید. ۱- بله، درون زندان که بودند، عین خانواده خود من بودند. من اهل تعارف نیستم و خیلی آدم جدی هستم. من در اول دفاعیه ام گفتم: دو تا خانواده دارم. یک خانواده خودم و یک خانواده هشتاد و پنج (۸۵) میلیون ملت ایران. اینها هم جزء آن خانواده هستند. قسمت دوم، که دوستشان دارم، جزء ملت ایران می دانم. بچه های درون زندان رامن واقعا دوست داشتم. هنوز هم دوستشان دارم. اصلا من از دست اینها ناراحت نیستم. واقعا همین الان هم دوستشان دارم. اجازه بدهید. این در پاسخ سؤال اولش مادر باره زندانیان، اما آن کسانی که در سوم مرداد ماه، روز عید قربان، زمان آتش بس به کشور من حمله کردند، واقعا من دشمنشان ام. واقعا از آنها متنفرم. این خانم من اینجا است- زمانی که حمله کردند به خانم گفتم: بگذار به جبهه بروم،- قبلا گفتم، دیگر توضیح نمی دهم- از دست آنها خیلی من ناراحتم. تا زمانی که کشته شدند، نابود شدند. تکه و تکه

شدند، بله من خوشحال شدم. من به رزمنده های ایرانی من افتخار کردم. اما به زندانی ها چه ربطی دارد؟ دوستشان داشتم. دوستشان دارم و از این ببعد هم دوستشان خواهم داشت. اما جواب سؤال سوم شما، آخرین پرسش. اینکه چرا انکار می کند؟- ببینید سؤال ها قشنگ، در ذهن من مانده است. پس تو که به اینها خدمت کردی، چرا با اینها دارید، اینطوری برخورد می کنید؟ خوب مشخصات گروه "م" (مجاهدین) یعنی همین دیگه. خوب رئیس دادگاه، نمی گذارد من اسمش را ببرم. "م" (مجاهدین) یعنی دو چهره، یعنی دروغگو، یعنی آنچه که می گویند با آنچه در قلبشان است تفاوت دارد، یعنی همین ها در قرآن بسیار خصوص "م" (مجاهدین) صحبت شده است. «وافزود:» خانمی که اینجا بود گفت: «این آقای داند که بچه هایی مارا کجا خاک کردند. من می دانم که می خواست چه بگوید. اومی خواست به من بگوید که راننده آن کامیون هم من بودم.» مرسی آقای یوران که به من اجازه دادید.»

یوران در ادامه پرسش های خود از نوری در این جلسه، سراغ منتظری می رود و می پرسد: «شما گفتید که این اعضا کمیته مرگ، رفته منتظری را در خانه اش ملاقات کرده بود. حالا نمیدانم بیست و پنج (۲۵) مرداد یا چند بوده است. سؤال من از شما داشتم اینست که؛ فاصله بین گوهر دشت تا منزل آقای منتظری باماشین چقدر است؟» حمید عباسی در پاسخ این پرسش می گوید: «اولا من نگفتم: که اینها رفتند ملاقات کردند. من روی کلمات شما دانه به دانه حساس هستم. گفتیم: در اظهاراتشان این را مطرح می کنند و در این داستانی که ساختند، اینرا گفتند. حالا جواب قسمت دوم سؤال شما، از زندان رجایی شهر تا شهر قم، منزل آقای منتظری، آن زمان با آن ماشین های فکستنی، یعنی- ماشین های که خوب نبودند- حدودا سه ساعت است- من هرچی می گویم- حدودی است. از لحاظ کیلومتری حدودا ۲۰۰ کیلومتر، دقیق خدمت شما عرض کردم. مرسی آقای یوران» و یوران ادامه می دهد و پرسید: «در دادگاه شما اسم چند شاکی را بردید و اسم کوچک اینها را بردید. همایون وقتی میگوئید؛ همان همایون کاویانی است؟ عباسی جواب می دهد: بله! طی دهسالی که در زندان کاری کردید، آیا ایشان را دیدید؟

عباسی پاسخ می دهد: نمی دانم! اگر دیده باشم، یادم نمی آد! صبح خدمت شما عرض کردم، من هشت هزار (۸۰۰۰) زندانی را حدودا ملاقات می کردم. نظرم حدودی است- هرچه من می گویم- حدودی است! «وکیل ادامه می دهد. حالا من کوتاهش کنم، سعی می کنم که یک سؤال عمومی بدهم. ببینم می توانی جواب آنرا به من بدهی. من صحبت سرشاکانی است که تاحال در این محکمه از آنها شهادت گرفته شده است. به چه معنی، به خاطر اینکه، اینها شمارا شناختند و مشخص اشاره کردند و گفتند: این آدم همان است... شما هیچ کدام از این آدم ها را به جا نیاورید؟» نوری پاسخ می دهد: «شناختند؟ نشناختند.» آقای «یوران» بگذارید، من توضیح بدهم. من خیلی

برای شما احترام قائلم. اجازه بدهید قبلاً با هم هماهنگ شدننومی گویند این هم بوده است. من هیچکدام در ذهنم نیست. یادم هم نیست. «بیوران» دخالت می کند. حمید عباسی، روبه رئیس دادگاه می گوید: آقای رئیس ایشان تمیزم را بهم میریزد. من خودم دارم توضیح میدهم. احتمال دارد دیده باشند.» رئیس دادگاه دخالت می کند و می گوید: «آقای نوری، صحبت سر این است که از تمام شاکیانی که آمده اینجا حرف زدند، شما کسی را بجا می آورید یا نه؟ که شما هم گفتید نه.» حمید عباسی، واقعاً نه، یک نفر در ذهنم است. اجازه دارم. در این مدتی که در سلول بودم و در فیلمی که خانم دادستان لطف کردند و به من دادند که آقای «نیمارستمی» آن لطف را کردند. آقای رئیس، یک فیلم به من دادند، در تاریخ بیست و پنج (۲۵) خردادماه سال گذشته، مال تلویزیون سیمای «م» (مجاهدین) بود. خیلی از زندانیان در آنجا بر علیه من و ایرج صحبت کردند. یکی از آنها آشنابه نظرم آمد. شناختم. دیده بودمش. «حسن ظریف» بعدش جزء این شاکیان نیست. فقط همین یکی به نظرم آشنا آمد. صادقانه می گویم. همین را هم باشک می گویم. مرسی»

وکیل مشاور گیتا، آقای رئیس من تنهاییک سؤال دارم به دنبال سؤال آقای «بیوران» است. اشخاصی که اینجا شهادت شان را دادند و شنیدیم که گفتند: در ماه مرداد زندانی بودند، بنظر توفیق پدر زندان بودند، میتواند صحت داشته باشد؟» حمید نوری در پاسخ گفت: «اخلاق من را که میدانید. من اول خدمت شما سلام عرض میکنم. مطمئن نیستم شک دارم، ولی احتمال داره بوده باشند. تنها راهش این است که یک استعلام از ایران صورت بگیرد. اما احتمال دارد که بوده باشند. مرسی»

کنت لوئیس: وقتی خودت داشته به طور آزادانه تعریف می کردی خودت از کلمه فتوا استفاده کردی، آنجور که من متوجه شدم خودت تعریف کردی و گفتی که آیت الله خمینی فتوایی صادر کرده بود در مورد حمله ای که مجاهدین سوم (۳) مرداد کرده بودند. سرت را داری تکان می دهی. به معنی. نه. است، باشد، آن موقع از هیئت دادگاه می خواهم بروند نگاه کنند، تقریباً می توانم بگویم کجا بروید و ببینید. اصلانمی خواهم ادامه بدهم. همین قدر جواب که - سرت را تکان دادی، -، برایم کافی است.

حمید عباسی با شتاب وارد گوشه شد و گفت: «من سرم را تکان می دهم به معنی این نیست که بگویم نه، این نظر شماست.» دارم میگویم: «برای شما متأسفم که چرا در مورد من دارید اظهار نظر می کنید؟ حالا اگر رئیس اجازه بدهد، نظرم را بگویم.»

وقتی از هر طرف «حمید عباسی» منکر فرمان خمین برای قتل عام میشود.

کنت لوئیس، از وکلای مشاور شاکیان و شاهدان پرونده، تقاضای صحبت می کندنومی گوید: این سند نقل قولی است به تاریخ ۱۹۹۰ میلادی، از طرف یکی

به نام «محمد یزدی» که نوشته رئیس قوه قضائیه است، نوشته شده که این نامه که حکم امام خمینی که بادت خط خودش نوشته، مجاهدین را بعنوان یک سازمان محکوم کرده تا فرد به فرد اعضاء آنها را یاد کند. برای همین هم هیچ مرزی وجود ندارد که اینها را در گروه محارب جای بدهیم و به خاطر فعالیت های این اشخاص، بعنوان مفسد فی الارض از آنها نام ببریم. هیچ مرزی وجود ندارد، وقتی که آنها هستند، اعدام های آنها را آدم دنبال کند! آیاتما این «محمد یزدی» را می شناسید؟!

نوری: بله!

کنت لوئیس: ایشان هم وقتی این حرف را میزند، دروغ می گویند؟

نوری: نه ایشان دروغ نمی گویند؛ شما «دروغ» می گوید و دارید یک اتهامی به شخص ایشان میزنید. یک ربع سؤال کردی، جواب من را بشنو!

ببینم تاملش را الان دارید؟

دادستان: می خواهم بگویم اصلا جالب نبود که «حمید نوری» به یکی از وکلای این دادگاه می گوید: تو «دروغگو» هستی!

کنت لوئیس: من هیچ ناراحت نمیشوم. چون من هم به او دروغ می گویم، ما حرفه ای هستیم و از این کلمات زیاد می شنویم!

ریایت دادگاه: قاضی ساندر، «حمید نوری» را مخاطب قرار داد و گفت: شما هم رعایت کنید!

حمید نوری: چشم بلند و بالایی به رئیس دادگاه تحویل داد!

رئیس دادگاه: پایان جلسه روز چهارشنبه دادگاه را اعلام داشت و گفت: برای ادامه بازجویی ها از حمید عباسی، روز پنجشنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۰ برابر با ۰۲ دسامبر ۲۰۲۱، موکول شد!

یادداشت ادامه خواهد داشت...

لینک یادداشت های تاکنونی دادگاه است که هم:

<https://drive.google.com/drive/folders/1-DDPT0OmT6arD5agxkUrtLQkrNET6r?usp=sharing>